



## حکایت

دو بخرد مرد هوشیار ، یکی خندان یکی زار  
سخن ها می بگفتند یکی از گل یکی خار

همان مرد پر از شور به لب راند این سخن را  
« چرا اندر شگفتی ، چه چیزت کرده بیمار »

جوابش را چنین داد « که ای آنکه عزیزی  
همه مردم بدیدم در این دنیای غدار

به عمر خود شنیدم سخن ها و نکت ها  
ز چوپان و ز سلطان ، ز سرباز و ز سردار

ولیکن در شگفتم ز دست مردمانی  
که دانش کارشان و همه در چرت و بیکار

یکی بر روی کاغذ کشد قلبی شکسته  
یکی نامه نویسد برای مهربان یار

یکی دیگر نشسته به کنجی یا کناری  
که چونان دشمن خود ز دانش گشته بیزار

یکی سویی بیاید ، یکی جایی نشیند  
یکی آرام و ساکت ، یکی پر شور و آزار

به وقت امتحان هم همه یکرنگ و یکدل  
به یاری هم آیند ، کنند راه خود هموار »

پس از اینکه همه گفت ، رفیق مهربانش  
چنین دادش جواب او پس از افکار بسیار

« که می دانم بود این عجایب خلقت دهر  
همان دانشجو و او همه کارش چو اسرار

نمودم چون تو ای دوست به دوران جوانی  
به کار و کرده هایش همه تدبیر و افکار

ولیکن من هم ای جان ز بهر کشف این راز  
شدم در آخر کار همی درمانده و خوار »

## معما

که باشد آنکه دانشجو امیدش این بود شاید  
سر درس و کلاسش او به تاخیر و درنگ آید

که باشد آنکه از دانش سخن گوید چو او هر دم  
همه باشند به خواب اندر و یا اندوه و یا در غم

ولیکن چون خبر آید که یک روزی نیاید او  
همه شور است و شادی که شود در قلب دانشجو

که باشد آنکه در دستش یکی پتک گران باشد  
که نام این بلا ، نمره ؛ کشد هر کس که می خواهد

که باشد آنکه چون چشمی ز دانشجو رسد بر او  
همه افکار و یاد او شود با امتحان همسو

بله ، نامش همی **استاد** و کارش ، درس و استادی  
چو او از خود برنجاندی بدان کاین ترم بیافتادی

این قسمت را هم برای زنگ های تفریح، به خصوص این  
روزهای بهارنوشتیم بخوانید، خیلی خوش مزه است .

به کنج هر محفلی ، گوشه هر میز  
سراسرای هر شهر ، کوچه هر دهکده

به دیروز و به امروز ، به فرداهای در پیش  
به یک سال و به صد سال ، نه بلکه یکصد سده

هر آنکه آنجا بید به چشم و دیده خویش  
تا دم مرگ و احضار ، حرف از آنجا زده

از آن چیپس و پفک ها ، از آن کوکتل خوش طعم  
از آن همه گرسنه که سوی آن آمده

از آن همه مردمی که اندر آن نشستند  
نه این که یک گونه اند ، که در هزاران رده

یکی صفری و تازه ، یکی مشروط چند ترم  
یکی خوش تیپ و هیکل ، یکی چونان جن زده

بدان که این سرای خوش طعم و مزه و بو  
بود نام قشنگش ، **بوفه دانشکده**